



علوم انسانی است معلول اسلامی نشدن فتنه اخیر،

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقرزاده

تهیه و تنظیم: علی‌اکبر عالمیان

اشاره:

لزوم اسلامی شدن علوم و چگونگی انجام آن، از جمله مباحث بسیار مهمی است که مورد تأیید همیشگی رهبر فرزانه انقلاب و همه دلسوزان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است. به همین دلیل، پرداختن به این مسئله و یافتن راه‌هایی جهت نیل به این هدف بزرگ که بی‌شک دستاوردهای فراوانی نیز برای جامعه و به ویژه جامعه علمی کشور دارد، ضروری به نظر می‌رسد. از این رو نظرات یکی از کارشناسان محترم را در این مورد جویا شدیم تا با استفاده از این فرصت به دست آمده، به واکاوی مسئله فوق‌بپردازیم. حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا باقرزاده در این گفت‌وگوی صمیمی، به نکاتی اشاره کرده است که خواندن آن خالی از لطف نیست.



فرهنگ پویا: با تشکر از شما به خاطر حضور در این گفت‌وگو، به عنوان اولین سؤال، معنا و مفهوم علوم انسانی و مؤلفه‌های آن را بیان کنید.

دکتر باقرزاده: به نظر من در بحث علوم انسانی و تحول آن در راستای تحقق منویات رهبری، به جای آن که به بحث‌های تئوریک و آکادمیک در خصوص چیستی علوم انسانی بپردازیم، ضرورت دارد آن چه که امروزه در جامعه ما به عنوان علوم انسانی مطرح، تدریس، تحصیل و در خصوص آن کتاب نوشته می‌شود، را مورد بحث قرار دهیم که چگونه این‌ها اسلامی شود و فکر می‌کنم در راستای فرهنگ اسلامی جامعه ما قرار بگیرد. این بحث‌های تئوریک که علوم انسانی چیست، ما را به حاشیه می‌برد؛ چون معلوم است چه علومی امروزه تحت عنوان علوم انسانی وجود دارد و ارتباط آن‌ها با فرهنگ اسلامی ایرانی چالش دارد. در عین حال در پاسخ به سؤال شما باید عرض کنم که علوم انسانی علمی است که به کنش‌های انسانی می‌پردازد. آن چه که به رفتار انسانی (رفتارهای ذهنی و عینی) و در رفتارهای عینی، (رفتارهای فردی و اجتماعی) می‌پردازد را علوم انسانی می‌گویند که در مقابل علوم تجربی و علوم ریاضی است. پس موضوع بحث ما مشخص است؛ یعنی همان علوم که امروزه در محافل آکادمیک به عنوان علوم انسانی تدریس می‌شود و مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

فرهنگ پویا: به اعتقاد شما، مهم ترین بایسته‌های علوم انسانی چیست؟

دکتر باقرزاده: بایسته‌های علوم انسانی، همان است که ما چه کنیم علوم انسانی مطابق با ارزش‌های ما شده و به تعبیر دیگر اسلامی بشود. همین علوم در کشورهایی که با ارزش‌های ما ساخته و طراحی نشده‌اند، تدریس می‌شود.

در کشور ما هم همین علوم تدریس می‌شود. سؤال این است که آیا این علوم همان گونه که در جوامع غیر ارزشی یا جوامع ارزشی با ارزش‌های مغایر با ما در حال تدریس است، با همان شمایل و شاکله باید تدریس بشود یا باید به گونه دیگری طراحی گردد؟ چرا این سؤال را مطرح می‌کنیم؟ اول به خاطر این که جامعه ما اسلامی است و دانشجویی که در دانشگاه وارد می‌شود، از میان و متن یک ملت مسلمان وارد دانشگاه می‌شود

و لامذهب نیست؛ بلکه در عین اعتقاد به یک سری ارزش‌ها، می‌خواهد علوم انسانی بخواند.

یعنی اگر در یک نظام غیراسلامی هم بودیم این سؤال باید مطرح

می‌شد. چنانکه قبل از انقلاب هم به علوم دانشگاهی مورد انتقاد بودند که این علوم ما را به ناکجاآباد می‌برد. بومی کردن این علوم در یک جامعه اسلامی، به این است که اسلامی بشود.

دوم این که نظام ما نظام اسلامی است؛ نظام ما یک نظام دینی است. نظام دینی باید برون‌دادهایش مطابق با مدعاهای یک نظام دینی باشد. ما از میان دانشگاه‌های خودمان باید کسانی را خروجی داشته باشیم که این‌ها بتوانند در ساختار نظام اسلامی ایفای نقش بکنند. مدیران و مسئولان آینده ما از رهبران نظام و رؤسای قوای سه‌گانه تا سایر مسئولان، به هر حال از تحول علوم انسانی بهره‌مند خواهند بود. اگر آن‌ها تحصیل کردگان در علوم انسانی اسلامی باشند، به یک نوع عمل می‌کنند و یک برداشت خواهند داشت؛ اما اگر تحصیل کرده علوم رایج دنیا باشند، برون‌داد این‌ها طور دیگری خواهد بود؛ یعنی تصمیمات و نظرات این‌ها متناسب با آن فضایی است که در آن تحصیل کرده‌اند. بحث در خصوص رابطه دین و اجتماع و دین و سیاست و دین و نظام سیاسی؛ یک ارتباط بسیار وثیقی با این بایسته‌ها دارد. به نظر می‌رسد که اولین بایسته در خصوص علوم انسانی، توجه به این مسئله است که رابطه دین و اسلام با انسان چه رابطه‌ای است. آیا نگاه‌مان پوزیتیویستی و عینی و اثباتی و تحقیقی باشد یا این که باید از اسلام و داده‌های اسلامی و دینی هم در خصوص انسان کمک بگیریم؟ چون علوم انسانی به انسان می‌پردازد و کنش‌های انسانی، لذا ما باید بدانیم که آیا در این علوم منبع شناخت ما فقط علم به معنای ساینس باشد یا این که به داده‌های دینی هم در این خصوص توجه داشته باشیم؟ آن وقت علوم انسانی در این نگرش، علمی خواهد بود برگرفته از عقل و عرف و دین و وحی؛ یعنی ما فقط عقلی و عرفی فکر نخواهیم کرد و از مقولات و حیاتی و فراعقلی و فراطبیعی هم استفاده خواهیم کرد؛ بنابراین در تبیین بایسته‌های

اولین بایسته در خصوص علوم انسانی، توجه به این مسئله است که رابطه دین و اسلام با انسان چه رابطه‌ای است.

قبل از انقلاب هم کسانی بودند که به علوم دانشگاهی نگاه انتقادی داشتند از این باب که معتقد بودند این علوم ما را به ناکجاآباد می‌برد.

ما ضمن این که معتقدیم علوم انسانی، علمی برگرفته از همان منابع رایج دنیاست، منتها معتقدیم که این‌ها ما را از وحی بی‌نیاز نمی‌کنند

علوم انسانی باید به رابطه بین دین و انسان بیندیشیم. اگر ما یک سکولار شدید، برداشتمان در مورد علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی با آن کسی که قائل به یگانگی دین و سیاست هست، کاملاً متفاوت خواهد بود. این یک نکته بسیار مهم است. اسلام در حوزه انسان، جامعه، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، هنر، ارتباطات و همه عرصه‌های علوم انسانی حرف دارد و ما با توجه به جامعیت دین اسلام و با عنایت به این که خدای متعال هر آنچه را که انسان نیاز دارد در اسلام آورده است، لذا باید در خصوص علوم انسانی از اسلام بهره بگیریم و خودمان را بی‌بهره نکنیم. ما ضمن این که معتقدیم علوم انسانی، علمی برگرفته از همان منابع رایج





کمونیستی و سوسیالیستی و سایر انحرافات بودیم. به همین خاطر بحث بسته شدن دانشگاه‌ها به عنوان یک مسکن مطرح شد تا این التهاب فرو بنشیند. البته ما بحث بسته شدن دانشگاه‌ها را به عنوان یک نقطه تعیین کننده برای اسلامی سازی دانشگاه‌ها نمی بینیم؛ بلکه یک امر اورژانسی بود و تنش هایی که در دانشگاه‌ها ایجاد شد، جنگ‌های خیابانی و دانشگاهی که راه انداختند و گروه‌های چریکی و اتاق‌های مسلحانه که در دانشگاه‌ها شکل گرفت منجر به بسته شدن موقت دانشگاه‌ها شد اما این که ما فکر بکنیم بسته شدن دانشگاه یعنی انقلاب فرهنگی، این صحیح نیست.

انقلاب فرهنگی زمانی محقق می شود که یک فرایند زمانی لازم را طی بکند. چیزی که در طول یکصد سال شکل گرفته است را نمی توانیم با دو سال بسته شدن دانشگاه و یا چند ماه جلوگیری از بحران‌های دانشگاهی حل بکنیم. این که می فرمایید چطور شد دوباره بعد از ۳۰ سال از انقلاب احساس نیاز می کنیم، نیازمند توضیح است. در آن زمان چند بحث مطرح بود. بعد از انقلاب چند مشکل و مانع در خصوص این قضیه داشتیم.

دنیاست، منتها معتقدیم که این‌ها ما را از وحی بی نیاز نمی کنند. یک نمونه برای شما مثال بزنم. در علم سیاست بحث رایجی هست که می گویند: «علم سیاست، علم قدرت است». این در همه محافل آکادمیک دنیای امروز به عنوان سکه رایج مطرح است. ما وقتی به متون اسلامی مراجعه می کنیم، می بینیم اساساً نگاه اسلام و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام به عنوان علم قدرت نبوده است، بلکه تعریف اسلامی و تعریف دینی ملهم از وحی، یک تعریف ممتاز از همه داده‌های بشری است که امروز در خصوص علم سیاست مطرح است. در علم سیاست، همین داده بشری از درون مکتب غربی می جوشد که انسان‌ها برای دریدن یکدیگر است که به قدرت مایل می شوند، ولی در نگاه دینی، قدرت در واقع یک ابزار برای هدفی مقدس است و این قدرت را باید به این واسطه مقدس دید؛ چرا که به پشتوانه این قدرت، حق مظلوم از ظالم گرفته می شود. بنابر این در علوم انسانی نمی توانیم به این نگاه بی توجه باشیم.

فرهنگ پویا: اگر اسلامی شدن علوم مسئله‌ای اصلی در اندیشه کلان رهبران نظام و انقلاب بوده است، چرا تا پیش از انقلاب اشرارهای آن نمی شد و درست پس از انقلاب به این مسئله پرداخته شد؟

دکتر باقرزاده: اولاً قبل از انقلاب هم از سوی دلسوزان فرهنگی بحث شرق گرایی و غرب گرایی مطرح بوده و اقبال لاهوری، استاد شهید مطهری و دیگران در آثارشان نسبت به این که باید بومی فکر کنیم صحبت کرده‌اند؛ و این چیزی نیست که فقط بعد از انقلاب به وجود آمده باشد، منتها بعد از انقلاب و به ویژه سال‌های اول انقلاب، خلأ آموزه‌های اسلامی در علوم انسانی، خودش را نشان

در نگاه دینی، قدرت در واقع یک ابزار مقدس است؛ چرا که به پشتوانه این قدرت، حق مظلوم از ظالم گرفته می شود.

از همان ابتدای انقلاب معلوم بود که این علوم انسانی متناسب با ماهیت انقلاب اسلامی نیست و ماهیت نظام اسلامی هم این علوم را نمی تواند برتابد و این‌ها یک زمانی با همدیگر مشکل پیدا خواهند کرد.

ما بعد از جنگ باید هم‌زمان با بازسازی سخت‌افزاری دانشگاه‌ها، به کیفیت بخشی به علوم انسانی فکر می کردیم که این اتفاق رخ نداد.

داد. ما بعد از انقلاب شاهد شکل گیری تفکرات چپ مارکسیستی و سوسیالیستی در دانشگاه‌ها و تشکیل سازمان‌های جنگ مسلحانه و تشکیل گروه‌های چریکی در دانشگاه‌ها علیه انقلاب با دعوای‌های



بعضی قانون‌گریزی‌ها، فتنه‌انگیزی‌ها، ترورهای فیزیکی و شخصیتی که در جامعه ما رخ می‌دهد، ناشی از آن علوم انسانی غیر اسلامی است.

می‌توان با تدابیر تشویقی همه اساتید علوم انسانی را در دوره‌های شبیه به «طرح ولایت» شرکت داد تا آشنایی با مبانی اندیشه اسلامی را بگذرانند.

باید مجموعه القانات و ابهام‌هایی که در طول دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد به ذهن دانشجویان ما وارد می‌شود، در طرح‌های ولایت دانشجویی جواب بدهیم.

آنچه در فتنه‌های اخیر مشاهده کردیم، برون‌داد همین علوم انسانی غیر اسلامی است.

تقریباً همه کم و بیش می‌دانستند که این علوم انسانی متناسب با ماهیت انقلاب اسلامی نیست و ماهیت نظام اسلامی این علوم را نمی‌تواند برتابد و این‌ها یک زمانی با همدیگر مشکل پیدا خواهند کرد، اما یکی بحث درگیری‌های نظامی و داخلی بود که بعد از انقلاب با گروه‌های تروریستی و سازمان مجاهدین خلق به وجود آمد. آن‌ها کارهای فکری را رها کردند آمدند و وارد کارهای تروریستی و نظامی شدند. در کردستان درگیری‌های منطقه‌ای راه انداختند و بعد هم جنگ تحمیلی را شکل دادند؛ یعنی از خارج هم یک شکل فرسایشی به مدت هشت سال

شکل گرفت که همه نیروهای ما به سمت مهار این جنگ معطوف شد. بعد از جنگ که فکر می‌کردیم فرصت خوبی به دست آمد، دوباره همه چیز صرف بازسازی خرابی‌های جنگ شد که البته همه گلايه‌های ما در خصوص این دوران است؛ یعنی ما بعد از جنگ باید هم‌زمان با بازسازی دانشگاه‌ها و جذب نیروی انسانی دانشجوی و تهیه سخت‌افزارهای لازم آموزشی به کیفیت‌بخشی به علوم انسانی فکر می‌کردیم که این اتفاق رخ نداد. این فکر را در مدیریت کلان کشور غیر از رهبری که همواره این دغدغه را داشتند، در سطح ریاست جمهوری و وزارت‌ها نداشتیم که باید علوم انسانی، اسلامی شود. فقط به فکر این بودیم که فارغ‌التحصیلان ما افزایش پیدا کنند، چون می‌خواستیم در دنیا به یک مقام اثباتی برسیم که ما یک جامعه علمی هستیم، لذا آمار ورودی‌های ما زیاد شد بدون این‌که زمینه‌های لازم را برای تحصیل علوم انسانی فراهم بکنیم. نه استاد داشتیم، نه کتاب مناسب، نه زمینه‌های تربیتی لازم که لااقل از لحاظ معنوی روی بچه‌ها کار بکنیم. در واقع از آن طرف خروجی دانشگاه‌ها به رقم قابل چشم‌گیری افزایش پیدا کرد و این زنگ خطری بود برای بعضی از دلسوزان که چه کنیم. برخی گفتند ما که دستمان به محافل تصمیم‌گیری نمی‌رسد، پس بیاییم به عنوان یک مُسکن، دانشجویان خودمان را با یک مباحث جبرانی و تکمیلی، تغذیه فکری کنیم که بحث طرح ولایت دانشجویی مطرح شد و حضرت آیت‌الله مصباح در این خصوص نقش بی‌بدیلی داشتند. ایشان آمدند به عنوان یک بحث مکمل در دانشگاه‌ها، آنچه را که تحت عنوان علوم انسانی در جامعه تدریس و تحصیل می‌شد، پوشش دادند و دانشجویانی را هم تربیت کردند که آن‌ها بتوانند در برابر چالش‌های علوم انسانی مقاومت و ایستادگی و ایفای نقش کنند، اما همه این‌ها همان‌طور که عرض کردم، نقش



مُسکن داشت. مهم این جاست که قسوه تصمیم‌گیری در مقام عالی اداره کشور و برنامه‌ریزان آموزشی ما، این درد را حس نکردند که ما با این علوم انسانی موجود در دانشگاه‌های رایج دنیا، نمی‌توانیم جامعه خود را طراحی بکنیم. نتیجه آن شد که خروجی دانشگاه‌های ما، با مبانی نظام اسلامی آشنایی چندانی ندارد چون زیرساخت‌های فلسفی و فکری نظام اسلامی در علوم انسانی به استاد و شاگرد ما خوب تدریس و تفهیم نشده است.

فرهنگ پویا: نکته‌ای که نباید مغفول بماند، آن است که اصولاً بسیاری از کتب دانشگاهی را افرادی تألیف کرده‌اند که افکار

دگراندیشانه‌ای دارند. به عنوان نمونه، برخی از متون علوم سیاسی را افرادی نظیر آقای دکتر حسین بشیریه نوشته‌اند که افکار و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های وی کاملاً مشخص است. پرسش این است که واقعاً هنوز افراد متدین و عالم در حوزه و دانشگاه، نتوانسته‌اند کتاب پر محتوا و علمی در این زمینه بنگارند؟

دکتر باقرزاده: ما چهار رکن در آموزش دانشگاهی داریم که باید به طور موازی به این چهار رکن توجه داشته باشیم؛ استاد، کتاب درسی، دانشجو و فضای آموزشی. باید بپذیریم که فرصت کافی برای تربیت استاد در سال‌های قبل از انقلاب نداشتیم؛ چون استاد‌های ما یا همان استاد‌های قبل از انقلاب هستند یا آن‌هایی هستند که در مکتب آن‌ها تحصیل کرده‌اند، اما ما روی این‌ها کار علمی نکردیم. اولین انقلاب و نهضتی که باید شکل بگیرد، نهضت پرورش اساتید بر اساس مبانی اندیشه اسلامی است. بنده معتقدم استاد‌های ما توانایی تطبیق را دارند. ما باید مبانی اندیشه اسلامی را برای این‌ها تفهیم بکنیم، این‌ها بعداً خودشان تطبیق را انجام خواهند داد. استاد‌هایی که شاکله فکری‌شان شکل گرفته و افکار غربی در ذهن آن‌ها وجود دارد، این‌ها را به راحتی نمی‌شود عوض کرد. ما خیلی هم نباید بر روی این‌ها زحمت بکشیم، اما بخش دوم از اساتید را که شاگردان آن‌ها هستند، می‌توانیم با یک دوره‌های حداکثر یکساله و به صورت برنامه‌ریزی شده تربیت کنیم. می‌توان با تدابیر تشویقی، همه اساتید علوم انسانی را در دوره‌های شبیه به «طرح ولایت» شرکت داد تا آشنایی با مبانی اندیشه اسلامی را بگذرانند.

قدم دوم این است که کتاب‌های درسی را بازبینی کنیم. کتاب‌هایی

باید بپذیریم که فرصت کافی برای تربیت استاد در سال‌های بعد از انقلاب نداشتیم؛ چون استاد‌های ما یا استاد‌های قبل از انقلاب هستند یا آن‌هایی هستند که در مکتب همان‌ها تحصیل کردند اولین انقلاب و نهضتی که باید شکل بگیرد، نهضت پرورش اساتید بر اساس مبانی اندیشه اسلامی است.

هر چقدر ما به فضای دانشگاه‌های بی‌توجهی بکنیم و فضای غربی باشد، آن ذائقه هم، ذائقه قرآن و حدیثی نخواهد بود. باید به فضای تهذیبی و تربیتی دانشگاه‌ها توجه تام داشته باشیم و با مظاهر فساد و تباهی مبارزه بکنیم.

مقام معظم رهبری اولین کسی است که از این جریان، عبرت لازم را به ملت منتقل کردند که باید ملت به هوش باشد و اگر می‌خواهد ریشه فتنه‌ها خشک بشود، باید علوم انسانی کشور علاج شود.





استادهای آمریکایی بیایند در دانشگاه تدریس بکنند، باز هم آن‌ها راضی نخواهند شد. بنابراین این ما نباید خیلی نگران باشیم که آن‌ها چه قضاوتی خواهند کرد، ولی این نکته را نیز نباید منکر بشویم که آنچه در فتنه‌های اخیر مشاهده کردیم، برون داد همین علوم انسانی غیر اسلامی است. حضرت امام زمانی در پاسخ به این که چرا دانشگاه‌ها را بستید، فرمودند به خاطر این که خروجی دانشگاه شما هستید؛ یعنی دقیقاً به این دلیل که شما خروجی این دانشگاه هستید باید بسته شود. حالا ما حرف مان این است، همین که بعضی از قانون‌گریزی‌ها، فتنه‌انگیزی‌ها، ترورهای فیزیکی و شخصیتی در جامعه ما رخ می‌دهد، همه ناشی از آن علوم انسانی غیر انسانی است که در جامعه ما رواج دارد و ما تا این اصلاح نکنیم، ریشه همچنان باقی است. ممکن است ما این فتنه را از سر بگذرانیم، اما این

منشأ علاج نشود فتنه‌های دیگری در راه است. ما باید از این فتنه اخیر عبرت بگیریم. مقام معظم رهبری اولین کسی است که از این جریان، عبرت لازم را به ملت منتقل کردند که باید ملت به هوش باشد و اگر می‌خواهد ریشه فتنه‌ها خشک بشود، باید ریشه فکر فتنه خشک بشود. فکر فتنه؛ فکری برخاسته از مکاتب سکولاریستی و اومانیستی و دموکراتیک لائیک غربی است. این فکر باید خشک بشود و تا این فکر خشک نشود، ما نمی‌توانیم قانع بشویم و خیال ما راحت بشود که دوباره فتنه‌ای رخ نخواهد داد.

فرهنگ پویا: به عنوان آخرین سؤال، نقش حوزه‌های علمیه را در اسلامی شدن علوم چگونه می‌بینید و آیا بحث وحدت حوزه و دانشگاه را می‌شود در امتداد همین موضوع به شمار آورد؟

دکتر باقرزاده: نقش حوزه‌های علمیه، همان بحث وحدت حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها است که ما برداشتمان از وحدت حوزه علمیه و دانشگاه همین است. حوزه‌های علمیه باید داده‌های دینی و حیاتی‌شان را به علوم انسانی تزریق کنند و از آن طرف داده‌های علوم انسانی که متناسب با وحی است را از علوم انسانی بگیرند و علوم انسانی خودشان را تقویت کنند. بنابراین وحدت حوزه و دانشگاه چیزی جز تعامل مثبت میان دانشگاهی و حوزوی نیست که نتیجه آن تزریق اسلام به علوم دانشگاهی و استفاده حوزه از علوم دانشگاهی است. ما هم معتقدیم که طلبه ما نمی‌تواند فقه را بدون توجه به حقوق و فقه سیاسی را بدون توجه به علم سیاست بخواند. تألیف قلوب و همگرایی قلبی بین حوزوی و دانشگاهی و دوست شدن و رفیق بودن، یک بحث مقدماتی است و محصول آن باید اسلامی شدن علوم دانشگاهی و عینی‌تر شدن علوم حوزوی بشود.

فرهنگ پویا: با تشکر از شما که در این گفت‌وگو شرکت کردید.

که هم اکنون در دانشگاه‌های ما تدریس یا به عنوان منبع درسی به دانشجوی معرفی می‌شود، این‌ها را شناسایی و متناسب و در عرض آن‌ها، کتاب‌هایی را تألیف بکنیم. به نظرم می‌رسد این مقداری زمان می‌برد و شاید آن اقناع را ما نتوانیم در استاد ایجاد بکنیم که بیایند به جای کتاب درسی آقای بشیریه، یک کتاب دیگر را تدریس بکنند. چاره این است که کتاب‌هایی که امروزه به هر دلیل مورد توجه اساتید و دانشجویان هست و به عنوان متن درسی معرفی می‌شود، گروه‌های تحقیقی و پژوهشی آسیب‌شناسی و نسبت به مبانی این‌ها نقدهای لازم را تهیه کنند؛ یعنی در واقع در کنار دانشجویان و

اساتیدی که دلسوز هستند و درد را فهمیدند و درمان را بلد نیستند، لاف‌زن‌نقد‌هایی را فراهم بکنیم که به دانشجویان و اساتید کمک کند تا در برابر مطالب انحرافی کتاب، جواب‌هایی هم بلد باشند.

راه دیگر این است که این «طرح ولایت» دانشجویی را گسترش بدهیم و مجموعه القانات و ابهام‌هایی که در طول دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد به ذهن دانشجویان ما وارد می‌شود، در طرح‌های ولایت دانشجویی جواب بدهیم که حالت پیش‌گیری آن کمتر می‌شود و به حالت درمان نزدیک می‌شویم.

نکته بعدی این است که ما فضای دانشجویی را فضای اسلامی بکنیم. هر چقدر ما به فضایی توجهی بکنیم و فضای غربی باشد، آن ذائقه هم، ذائقه قرآن و حدیثی نخواهد بود. ما به فضای تهذیبی و به فضای تربیتی دانشگاه‌ها باید توجه تام داشته باشیم و با مظاهر فساد و تباهی مبارزه بکنیم. باید از همه ظرفیت‌های قانونی و انضباطی برای اصلاح فضاء استفاده کنیم؛ چون در فضای منکرانی، حرف فلسفی هم جای طرح ندارد. عقلانی هم مطرح بکنید، مسخره می‌شوید. من این مطلبم را از روایات الهام می‌گیرم که لهُو و لعب و موسیقی، انسان را از جدیت و خلاقیت و پشتکار می‌اندازد و قاطعیت و اهتمام انسان را می‌گیرد. تصور کنید فضای دانشگاهی ما فضای لهُو و لعب و گناه و معصیت باشد و شما بخواهید حرف عقلانی بزنید. نتیجه این است که این حرف‌های منطقی، با سوت و کف و هو و مسخره کردن تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

فرهنگ پویا: پس از این که مقام معظم رهبری بحث لزوم اسلامی شدن علوم انسانی را اعلام کردند، عده‌ای گفتند نظام جمهوری اسلامی و شخص رهبری، در صدد انتقام‌گیری از دانشگاه‌ها است. پاسخ شما به این شبهه‌افکنی معاندین چیست؟

دکتر باقرزاده: قطعاً برخی هر برنامه‌ریزی اصلاحی را با نوعی برداشت سیاسی همراه می‌کنند. ما هیچ‌وقت نباید گوشمان به این باشد که چه قضاوتی در مورد علوم انسانی اسلامی خواهند کرد. حتی زمانی که شما درب دانشگاه‌ها را باز بکنید که به طور کامل

